

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال بیست و سوم
بهمن ۱۴۰۱ شماره ۲۷۵«نه شرقی نه غربی»
فقط غربی

شعار «نه شرقی نه غربی» بر سر در وزارت امور خارجه ایران از بعد از انقلاب نقش بست که بیش تر جنبه تبلیغاتی و پنهان کاری داشت تا دفاع از منافع واقعی ملی میهن ما ایران. امروز هم این شعار «نه شرقی نه غربی» در دست اصلاح طلبان غرب زده همان نقش ابزار عوام فریبانه و ریاکارانه را بازی می کند که در بدو انقلاب از آن استفاده کردند تا غرب گزائی خویش را کتمان کنند.

وقتی به تاریخ چند سده اخیر ایران نظری بیافکنیم متوجه می شویم که در هیچ دوره ای از تاریخ ایران حکام بر سر پر قدرت از یک سیاست بی طرفانه «نه غربی نه شرقی» با توجه به مصالح ملی ایران پیروی نکرده اند. نظر طبقات حاکمه در ایران همواره نظر به غرب بوده و بر این اساس نیز عمل کرده اند. اگر امروز شعار «نه شرقی نه غربی» را بر سر در وزارت امور خارجه نوشته و یا محافظی با غلظت و تظاهر به «عرق ملی» مرتب بر زبان جاری می سازند، با این هدف است تا مردم ایران را به گمراهی ببرند. بر این منوال به تکیه و تقدم شرق نسبت به غرب توجه کنید. ایران هیچ وقت زیر سلطه شرق نبوده، برادران آنتونی و ربرت شرلی و ویلیام ناکس داریسی انگلیسی یا آرتور میلیسپو آمریکایی را شرقی ها به ایران نیاوردند، این پرتغالی ها و هلندی ها و انگلیس های غربی بودند که در خلیج فارس جولان می دادند. نه ترومن، نه آیزنهاور، نیکسون، کندی و شرقی بودند و نه آقای ریچارد هلمز رئیس سازمان سیا به عنوان سفیر آمریکا در ایران، بلکه برعکس ایران ما همواره زیر نفوذ و سلطه غرب بوده است. بریتانیا ایران را به جنگ با روسیه تزاری تحریک کرد تا ۱۷ شهر ففقاز را از دست بدهد و قراردادهای ترکمانچای و گلستان را منعقد نماید. امتیاز نفت شمال ایران را از خوشتراریا ... ادامه در صفحه ۲

گشت ارشاد اسلامی مُرد
زنده باد گشت ارشاد «انقلابی» مخالفان

زمانی که جمهوری سرمایه داری اسلامی در قالب «گشت ارشاد» با داس مرگ، زندگی هموطن ما «مهسا امینی» را درو کرد، با فریاد در سینه خفته ی هزاران نفر در سراسر این مرز و بوم روبرو گشت. غریب آزادانه مردم ایران به دادخواهی از «مهسا امینی» و دفاع از کرامت انسانی زنان و لغو حجاب اجباری، چنان پرتوان بود که کلیت نظام جمهوری سرمایه داری اسلامی را به لرزه درآورد. رژیم هراسان از رشد و نضج جنبش مردم، «گشت ارشاد» را عملاً منحل نمود. مسئول قضائی از خود سلب مسئولیت کرد و بیان داشت: آنها که آن را به وجود آوردند حالا جمعش کردند.

شوریختی اما که شورش خودجوش مردم ایران بدون رهبری، بدون چشم انداز روشن، زیر بختک «همه با هم» و «مهم نیست که بعدش چه می شود» خوراک دسیسه های امپریالیستی شد. علم کردن چهره های منفوری از میان دشمنان مردم به عنوان رهبر و ناجی از طریق رسانه های وابسته مجازی و ندانم کاری و کوتاه فکری عده ای اسیر احساسات با طرح شعارهای انحرافی، زودرس و بعضاً چاله میدانی و شرم آور به مبارزه مردم آسیب رسانید و این اعتراض نتوانست تعمیق یابد، نضج بگیرد و لذا قبل از توده ای شدن در اثر این ضعف ها و آسیب پذیری ها و عقب نشینی مردم، توسط دشمنان مصادره گردید. این عوامل و سرکوب گسترده جمهوری آزادی کش، مردم را از کف خیابان به سوی خانه هایشان سوق داد. مسبین این امر حالا به مردمی که با وجود نفرت از جمهوری سرمایه داری اسلامی حاضر نیستند ملعبه و سیاهی لشکر عده ای شوند که با امتحان تاریخی خود را پس داده اند و یا فاقد رهبری منسجمی با ترسیم آینده ای روشن می باشند، تهمت زده و زبان تهدید گشوده اند که یا از دستورات ما تبعیت می کنید و یا شما را به سزای اعمال خود می رسانیم. این روش مافیائی باج گیری، ضرب و شتم مخالفان، حجاب زدائی اجباری، در درجه اول محصول سیاست نفاق افکنانه، ایران ستیزانه فرقه رجوی است که نوزادی به نام داعش را برای نابودی ایران در رحم دارد و «گشت ارشاد انقلابی» برای جلوگیری از «انفعال» مردم، تنش زدائی و بازگشت به آرامش در داخل و خارج کشور را برای ایجاد آشوب راه انداخته است. در داخل ایران با آتش کشیدن مغازه هایی که در «اعتصاب سراسری» شرکت نکردند و انتشار اعلامیه های مصوری ... ادامه در صفحه ۳

ماهیت شعارهای اعتراضات اخیر و زمینه سازی برای نفی رهبری

کسانی که تفکر چریکی دارند و به نقش توده های مردم و اهمیت قوام جنبش و نضج آن پی نبرده و یا برای آن ارزشی قابل نیستند، از شعار ابزار معجزه آسائی ساخته اند تا با توسل با تحریک احساسات و انقلابی نمائی به مردم فریبی بپردازند. دیالکتیک ماتریالیستی به ما می آموزد شعاری که در یک برهه از زمان درست است، ممکن است در زمان دیگر ارتجاعی محسوب شود. دلیل آن را باید از جمله در حرکت تضادها و تغییرات آن، و به طور عمده در وجود حرکت توده ای مردم و خواست آن در تغییر بنیادی جامعه و درجه آمادگی آنها جستجو کرد. این تمایل باید عملاً با حضور میلیونی توده های مردم و آمادگی آنها برای فداکاری و اراده شان در تغییر بنیادی وضعیت کنونی بروز پیدا کند. هم دلی با حضور میدانی تفاوت میان ذهن و عین است. مبارزه توده مردم از امروز به فردا علیرغم رشد، نضج نمی یابد و قوام نمی گیرد. این مبارزه به کسب تجربه، کسب سنگرهایی چند از دشمن، تقویت روحیه مردم، پی بردن به نیروی جمعی خود و طبیعتاً به رهبری سیاسی کارگشته که چشم انداز جنبش را ترسیم می کند، به مردم نیرو و دورنما داده و مبارزه مردم را که چون سیلی روان شده با طرح شعارهای مناسب با توجه به سطح رشد جنبش، روان اجتماعی به مجاری مناسب سوق می دهد، نیاز دارد. انقلاب کار توده مردم است که رهبری منسجم فقط آن را هدایت می کند. رهبران و قهرمانان نمی توانند بدون شرکت توده مردم و آنهم توده میلیونی که به کف خیابان بیاید به هیچ پیروزی دست پیدا کنند. با سیاست از کشته پشته سازی کار به جائی نمی توان برد مگر این که اصل سیاست بر کشته سازی و عزاداری و سینه زنی در راستای، روزهای سوم، هفتم، چهلم و سالگرد آنها بر اساس سنت اسلامی باشد. جریان های متعدد مسلحانه چریکی در ایران که در میان جوانان کم حوصله که طالب پیروزی زودرس در دایره افکار خرده بورژوازی خویش بودند و برای خویش رسالت آزادی خلق را قائل بودند، صدمات بسیاری به روان اجتماعی که باید به راه صعب، با حوصله و طولانی مبارزه با چشم انداز رود، وارد ساختند، بطوری که آنها شتازنده حتی تا به امروز به دنبال نتایج سریع الوصول در مبارزه بوده و به دورنمای آینده نمی اندیشند. برای آنها «خواست سرنگونی رژیم شاه و یا شاه باید برود» بدون دورنمای جایگزینی آن همه چیز محسوب می شد و این عین بی دورنمائی بود. آنها امروز نیز با نفی نقش قاطع رهبری حزب طبقه کارگر و عامل مهم آگاه رهبری، مبلغ واگذاری جریان های اجتماعی به حال خود برای مصادره رهبری آن توسط ارتجاع هستند و مردم را تشویق می کنند بدون رهبری به خیابان ها آمده و آنقدر کشته دهند تا از درونشان «رهبر شایسته» خود به خود نازل شود. این تئوری انحرافی را این عده در میان کارگران و توده مردم تبلیغ می کنند زیرا هدفشان رهائی طبقه کارگر و یا پیدایش یک رهبری منسجم سیاسی آگاه که پدیده ای بیرون از جنبش ... ادامه در صفحه ۳

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران پیوندید

نه شرقی نه غربی... دنباله از صفحه ۱

خرید و مدعی مالکیت نفت شمال ایران شد. انگلستان ایران را تهدید کرد که از هرات دست بردارد. بریتانیا نفت ایران را به غارت برد، ایران را محاصره اقتصادی و تحریم نمود و آمریکا در همکاری با انگلستان کودتای ۲۸ مرداد را در ایران سازمان داد و کشور ما را به پیمان‌های نظامی و پایگاه جاسوسی امپریالیسم و صهیونیسم بدل ساخت. تاریخ ایران اگر با شرافت و صداقت تدوین و خوانده شود و تدریس گردد، باید بهترین گواه ریشه‌های منطقی بی‌اعتمادی ما نسبت به غرب و ضرباتی که آنها به ما زده‌اند، باشد. فراموش نکنیم چندین میلیون هم‌وطن ما را دولت بریتانیا با نسل کشی در جنگ جهانی اول با غارت آذوقه‌هایشان به مرگ محکوم کرد. علیرغم این همه جنایات غرب، علیرغم این که انقلاب ایران برضد ماهیت نیمه مستعمراتی ایران بود و آمریکا و غرب را از ایران به عنوان یک دستاورد بزرگ بیرون کرد، از همان فردای انقلاب بهمن ماموران آمریکا فعال شدند و برای ممانعت از نزدیکی ایران به شرق با شعار حفظ «منافع ملی و بی‌طرفی» توسل به سیاست «نه شرقی نه غربی» را در پیش گرفتند. پرسش نخست این است که چرا گزینش «نه غربی نه شرقی» مردود بود؟ چرا باید تکیه را نه بر دشمنان تا به آن روز غالب و مسلط بر ایران بلکه بر شرقی گذارد که انقلاب ایران برای اخراج آنها از ایران صورت نگرفته بود. از همان بدو انقلاب ماموران نفولیرالیسم و آمریکائی، آفازاده‌ها در پی دور کردن ایران از شرق و هول دادن آن به سمت غرب بودند و هستند. این فقط شامل روحانیت نبود. سرپای جبهه ملی ایران و ملی مذهبی‌ها به ویروس غرب آغشته بود و در آمریکا یار و یاور خود را می‌دیدند و هنوز هم می‌بینند. قانون اساسی ایران در انقلاب مشروطیت ملهم از قانون اساسی بلژیک و فرانسه بود، در مدارس متوسطه ایران زبان فرانسوی و سپس انگلیسی تدریس می‌شد و الگوی غرب تبلیغ می‌گردید. طبیعتاً تحصیل بسیاری از دانشجویان ایرانی در غرب و روابط گسترده ایران در این چند سده با غرب زمینه فکری نزدیکی افکار عمومی به غرب را فراهم کرده است. صنایع تبلیغاتی سیاسی-ایدئولوژیک سینمای هولیوود، چند دهه مغزهای ایرانیان را بدون سانسور در داخل و خارج ایران شستشو داده است. کتب و اخبار و توسعه صنایع ایران بر اساس هنجارهای غربی، روابط تجاری با غرب و تقویت طبقه بورژوازی کمپرادور غربی، تبلیغات چند دهه ضدکمونیستی بر ضد شوروی سوسیالیستی لنین و استالین، جمهوری توده‌ای چین و رفیق مائوتسه دون شکل گرفته است. آنها از زبان اندیشکده‌های غربی همراه با سیلی از دروغ و اتهامات که طبیعتاً با خیانت روزیونیسم خروشچنی تقویت می‌یافت، منجر به آن شد که تمام این تلاش‌های برنامه‌ریزی شده زمینه مادی بیابد و فرهنگ غربی و شیوه زندگی آمریکائی در میان مردم ما پا بگیرد. همکاری رژیم جمهوری اسلامی در تمام سال‌های حاکمیت اصلاح‌طلبان، دزدی‌ها، فساد، اختلاس،

آدمکشی و... دروغگوئی، رباکاری که همه را به گردن شیطان بزرگ می‌انداختند و در پشت پرده با آنها سر و سر داشتند و با پول‌های دزدیده شده به سرزمین شیطان بزرگ مورد طعن و لعن خود فرار می‌کردند، موجب شد تا هر روز با افزایش نفرت مردم از جمهوری اسلامی نفرت به دشمنان واقعی ایران کاهش یابد تا جایی که عمال آمریکا با شعار «دشمن ما همین جاست دروغ می‌گن آمریکااست» در اعتراضات جرات حضور پیدا کنند. این متاسفانه آن میراث شومی است که از دوران اصلاح‌طلبان غرب‌زده در ایران باقی مانده و سد فکری بزرگی در راه برقراری مناسبات عادلانه و به نفع منافع ملی ایران با چین و روسیه است.

برای توجیه درک غرب‌گرایانه از سیاست «نه شرقی نه غربی» به یک واقعه تاریخی در زمان دکتر مصدق استناد می‌شود و آن هم سیاست خارجی اعلام شده از جانب وی بود که ما باید در میان قدرت‌های بزرگ جهانی و در آن زمان میان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و امپریالیسم انگلیس و سپس آمریکا سیاست «موازنه منفی» را اتخاذ کنیم که به مفهوم آن است که به هیچ کدام از طرفین امتیاز ندهیم و سعی کنیم به توازن بین قدرت‌ها با ندادن امتیاز به آنها نایل شویم. این تبلیغاتی که بورژوازی ملی در مورد سیاست خارجی دکتر مصدق مبتنی بر «موازنه منفی» می‌کند طبیعتاً با واقعیت میدانی در آن زمان در تناقض کامل است. دولت ملی دکتر مصدق همواره نظر به غرب داشت. انقلاب چین را «تراژدی چین» معرفی می‌کرد و از آمریکا به عنوان «دنیای آزاد» نام می‌برد و تا زنده بود نیز به این نظریات خود وفادار ماند. پس برخورد «بی‌طرفانه» وی به سیاست خارجی واقعیت نداشته و بیش‌تر دوری از شوروی و سوسیالیسم در آن نهفته بود تا دوری از آمریکا و انگلیس. حتی زمانی که اقداماتی برای ملی شدن صنایع نفت ایران صورت گرفت غربی‌ها تحت نام مشتریان سابق در خرید نفت از ایران الویت داشتند. کسانی که تاریخ ایران را می‌شناسند می‌دانند که در همان موقع نفت ایران در دست استعمارگران انگلیس بود و آمریکا و انگلیس در ایران لانه داشتند. اصل چهار ترومن در ایران لانه جاسوسی آمریکا بود که هرگز از جانب دولت مصدق بر اساس اعتقاد به سیاست «موازنه منفی» عذرشان خواسته نشد. حتی وقتی با اعتصابات عظیم کارگران صنایع نفت، مسئله نفت جنوب به امری مهم در جامعه ایران بدل شده بود، دکتر مصدق خواهان الغای قرارداد نفت دارسی نشد، بلکه از استیفای حقوق مردم ایران سخن به میان آورد که نشانه ملی کردن صنعت نفت بعدی ایران نبود. وقتی امپریالیسم انگلستان فروش نفت ایران را ممنوع کرد و ایران را محاصره اقتصادی نمود دولت دکتر مصدق حاضر نشد با اعلام وفاداری نسبت به سیاست «موازنه منفی» به کشورهای سوسیالیستی که آماده شکستن تحریم‌ها و خرید نفت ایران بودند نفت بفروشد. دکتر مصدق متاسفانه حاضر نشد برای روشن شدن طلب ایران از اتحاد شوروی در زمان اشغال ایران برای استفاده از زیرساخت‌ها و

مواد غذایی در کمیسیون رسیدگی به آن از ترس متهم شدن به همکاری با کمونیست‌ها شرکت کند و افسانه ۱۱ تن طلای «دزدی» شده ایران توسط شوروی را ساختند ولی همزمان اعتراضی به کلاهبرداری آمریکا و انگلستان در پرداخت گرامت ناشی از خساراتی که در زمان اشغال ایران فراهم آورده بودند، نکردند. سیاست «موازنه منفی» نمادی بود که می‌بایست بر ماهیت این نزدیکی پرده ساتری بکشد. جبهه ملی ایران در تمام طول فعالیت سیاسی‌اش و حتی بعد از انقلاب آمریکا را دوست خود می‌دانست و می‌دانند. پس متوجه می‌شویم که سیاست توجه به غرب و روی‌برتابی از شرق ریشه‌های عمیق‌تر تاریخی و طبقاتی در ایران دارد و این پیشینه تاریخی بر روی سیاست خارجی کنونی رژیم جمهوری اسلامی نیز سایه سنگین خود را افکنده است.

به نظر حزب ما اساس سیاست خارجی ایران را باید منافع ملی ایران تعیین کند و نه شعار «نه شرقی نه غربی» که ابزاری برای عوامفریبی کیلویی و نسبی کردن سیاست خارجی ایران شده است. به عربده‌های اصلاح‌طلبان برکنار شده از حکومت و یا نقابدار در حکومت نگاه کنید مرتب «سند» رو می‌کنند که حاکمیت کنونی، ایران را به شرق فروخته است و از غرب دوری می‌کند. هر قرارداد ایران با چین و روسیه را فروش ایران جا می‌زنند و آزادانه و تحریک‌آمیزی در پیرامونش به افسانه‌سرانی مشغولند و این در حالی است که فروش ایران به آمریکا را بیان مجسم اجرای صحیح سیاست «نه شرقی نه غربی» جلوه می‌دهند. باید افزود منافع ملی ایران را کیلویی تعیین نمی‌کنند. نزدیکی به شرق و قطع و یا روابط عادی با غرب می‌تواند اتفاقاً سمبل استقلال ایران و تقویت منافع ملی ایران باشد. «نه شرقی نه غربی» به معنای قطع رابطه با شرق و سپس غرب نیست، بلکه تشخیص مصالح و منافع ملی ایران در هر برهه مشخص تاریخ تحول ایران و وضعیت مشخص جهانی است. امروز دفاع از استقلال، تمامیت ارضی ایران، احترام به حق حاکمیت ملی ایران، مبارزه علیه زورگوئی و تحریمات ضدبشری غرب، نزدیکی به شرق و کاهش حداکثر ارتباط با غرب است. سیاست «نه شرقی نه غربی» سیاست ترازویی نیست که بعد از این همه سرکوفت، سرکوب، زورگوئی، طلبکاری، نژادپرستی، خرابکاری، خلف وعده، رباکاری، تزویر ما طالب ادامه وضع گذشته و کنونی باشیم. مهم درک ما از مضمون سیاست «نه شرقی نه غربی» است که باید در خدمت نکات برشمرده بالا باشد.

امروز منافع ملی ایران حکم می‌کند که ایران نگاهش به سمت شرق باشد و از غرب غارت‌گر، متجاوز، استعمارگری که هنوز ایران را تحریم کرده، اموالش را مسدود و روزانه تهدید به تجاوز می‌کند و قصد دارد با تروریسم خواندن سپاه پاسداران که یک ارگان رسمی کشور است، به نیت شوم تروریستی خود دست یابد، فاصله بگیرد. این است مضمون مشخص سیاست «نه شرقی نه غربی».*

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی ایران به دست مردم ایران

گشت ارشاد اسلامی... دنباله از صفحه ۱

مانند: «امروز یادش رفت تعطیل کند، کمکش کردیم دیگه فردا تعطیل باشه، ۱۴ آذر» و توزیع شعارهای توهین آمیز از قبیل «بی طرف بی شرف» این گشت «انقلابی» ارشاد به مصاف مخالفین می رود. در خارج از کشور چماقداران «گشت ارشاد انقلابی» با اعمال زور و توهین مانع از برگزاری به طور مثال کنسرت های موسیقی و جشن ها و مراجعه به سفارت خانه های ایران می شوند. حتی زنان مومن و معتقد محجبه از ضرب و شتم محجبه های فرقه رجوی و این گشت تهوع آور «انقلابی» در امان نیستند. به طور نمونه خواننده را به کنسرت آقای همایون شجریان در استرالیا که با وجود صحنه مزین به عکس خانم «مهسا امینی» توسط عوامل «گشت ارشاد انقلابی» تخریب گردید ارجاع می دهیم.

در ۲۵ دسامبر «شرکت شیک پوشان» که سالیان سال است در شهرهای مختلف آلمان دیسکوهای ایرانی برگزار می کند شبی برای شادمانی در شهر فرانکفورت آلمان تدارک دیده بود، برگزارکنندگان علیرغم تهدید «انقلابی» از طرف «گشت ارشاد انقلابی» برنامه خود را ملغی نکرده و شب جشن با نیروی بسیج شده «گشت ارشاد انقلابی» روبرو گشتند که با توهین به برگزارکنندگان با زور بازو و با شعارهای «مردم شهید داده اند، شما جشن می گذارید» سعی به برهم زدن برنامه نمودند. چند روز قبل از برگزاری این جشن ناگهان پوستری در صفحات مجازی به نام «پلیس جنایی آلمان» انتشار یافت که از برگزارکنندگان این جشن با تصویر به عنوان تروریست نام برده شده بود و به زبان فارسی آنها را متهم به جاسوسی، تهمت و افترا، کلاهبرداری، تجاوز به نوامیس و غیره نموده و جالب آن که این پوستر جعلی را به نام «بوندس ک ریمنال آمت» - اداره جنائی فدرال آلمان - (BKA-Bundeskriminalamt) منتشر کرده بودند (تمام اسناد در دفتر توفان موجود است). به گفته پلیس آلمان این پوستر جعلی است! حتما نباید اهل فن بود تا بتوان حدس زد که این دروغ پردازی ها به چه مناسبت و به دست چه عواملی صورت می پذیرند. قه کشان داعش که می خواهند آدمکشی، سرکوب، تهدید، خفقان، عملیات انتحاری، تروریسم داعشی، نکاح اسلامی و... را در جامعه ایران عادی کنند، سایه شوم خود را در فضای مجازی با تهدید به مرگ مخالفان و این که همه آنها را به سزای اعمال خود - نرسیده به قدرت - خواهند رساند، گسترده اند. روش ارباب و نوع ادبیتانی که به کار می برند از تیرانا منشاء می گیرد و محکوم به شکست است.

در روزنامه آلمانی «فرانکفورته نویه پرسه» (Frankfurte Neue Presse) به تاریخ ۲۷ دسامبر در این مورد چنین گزارش می دهد: «پلیس از دعوی بین دو گروه ایرانی جلوگیری نمود، در این میان دو نفر دستگیر و سه پلیس زخمی شدند. به گفته پلیس در یکشنبه شب (۲۵ دسامبر) عده ای در جلوی یک کلوب رقص بر علیه برنامه ای که در آن اجرا می شد اعتراض کردند. به گفته تظاهر کنندگان، آنها مخالفین نظام

حکومتی کنونی در ایران می باشند. پلیس مرتب تلاش می نمود شرکت کنندگان در جشن و تظاهر کنندگان را از هم جدا نماید. بعداً، یک گروه حدود ۵۰ نفری سعی کردند با سنگ به خودروی یکی از مدعوین پارتی در محوطه یک پمپ بنزین مجاور آسیب برسانند. پلیس از جمله با باتوم وارد عمل شد و دو مرد را دستگیر کرد. قاضی برای یک جوان ۳۰ ساله قرار بازداشت موقت صادر کرد و دستگیر شده دیگر بعداً آزاد شد. یک افسر مجروح پلیس نتوانست به وظیفه خود ادامه دهد».

گروه دیگری با انتشار سند زیر:

«تو مگه ایرانی نیستی؟»

برای بعضی ها مهم نیست که بچه های جوانمون تو ایران دارن پرپر میشن و دسته دسته گل میرن زیر خاک. هم وطن من، دوست من، خواهر من و برادرم اگر شرف داشتی و انسان بودی که نمیری و استوری می کنی که کسی خدایی نکرده نره اگر نه. پس هم بی شرفی وهم ایرانی نیستی و جدا از اون بی غیرتی» امضاء «ما عزادار عزیزان داخل ایران هستیم» با آرم «شب شیک پوشان».

همین روش را گروه های ضربتی و داعشی فرقه رجوی و اپوزیسیون معلوم الحال در کانادا در پیش گرفته اند. با دوربین به سراخ خانواده هائی می روند که متهم به حمایت از جمهوری اسلامی بوده و یا این اوباش آنها را به این هواداری متهم می کنند و آنوقت فحاشی، بازجویی و تعرض به حریم خصوصی مردم آنها هم با همدلی دولت و پلیس کانادا در یک کشور «قانون مدار» آغاز می شود. این آن آینده ای است که این اوباش برای ایران ترسیم کرده اند.

«گشت ارشاد انقلابی» عملاً در بسیاری از شهرهای خارج شعبه های چماقداران خویش را دایر کرده است و سعی در پیاده کردن سیاست زور و ارباب در مقابل با دگراندیشی و دگرزیستی می نماید. «گشت ارشاد اسلامی» مُرد و در گورستان تاریخ منتظر کفن شدن است، سرنوشت محتومی که در انتظار «گشت ارشاد انقلابی» تازه به دوران رسیده کنونی نیز می باشد.

بغض جامعه ایران ترکیده و رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی در آینده ای نه چندان دور به دست توانای کارگران و زحمتکشان و جوانان آزاده ایران از اریکه قدرت به زیر کشیده خواهد شد. «گشت ارشاد انقلابی» با شعارها و اعمال و رفتار خویش با آشوب و بلوا، عمر این جمهوری اسلامی را طولانی تر می نماید و چنین مبادا!*

ماهیت شعارهای اعتراضات... دنباله از صفحه ۱

توده ای است، نمی باشد. این سیاست دشمنان طبقه کارگر و دشمنان میهن ما ایران است. ایران پر هرج و مرج و آشفتنه در درجه نخست خوراک قابل بلع نیروهای ارتجاعی و سازمان یافته جهانی است. نافیان رهبری حزب در جنبش مردم آب به آسیاب ارتجاع جهانی و داخلی می ریزند. به جز بخش آگاه و خرابکار این مبلغان نوظهور «مارکسیسم»، بسیاری از روشنفکران به اسارت فکری این سم راحت الوصل در آمده اند. این یکی از ریشه های ماجراجویی در ایران است که به عنوان

نمونه اتحادیه صنفی کارگران را به بیراهه مبارزه شورائی که مبارزه ای برای کسب قدرت سیاسی است می کشاند و طبقه کارگر را در شرایط نامناسب به مصاف بورژوازی تا دندان مسلح و مسلط پیش می برد و از کشته آنها پشته می سازد چون برایشان نان و آب تبلیغاتی دارد. اپوزیسیون در خارج به صنعت پول سازی و حل مشکل بازنستتگی بدل شده است. آنها تفاوت سطوح گوناگون مبارزه و عرصه های نبرد را نمی شناسند. تفکر خرده بورژوازی که با رهبری مبارزه طبقه کارگر توسط عامل آگاه مخالف است، برایش این بی مسئولیتی که عواقب ناخوشایندی برای طبقه کارگر دارد مهم نیست. احساسات خرده بورژوا ولی ارضاء شده است.

در اعتراضات اخیر ما با این سردرگمی سیاسی روبرو بودیم. خواست های رسیدگی به مرگ خانم مهسا امینی در اسارت گشت ارشاد که در بدو امر مطرح شد و از حمایت عمومی مردم اعم از با و یا بی حجاب برخوردار بود در عرض یکی دو هفته به اعتراضات پراکنده ای بدون رهبری، آنهم برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بدون برنامه و دورنما و تنها با این تصور خطرناک و حتی ارتجاعی که «مهم رفتن آخوندهاست» تنزل یافت. رفتن آخوندها اگر به قیمت نقض حاکمیت ملی ایران، تمامیت ارضی ایران، استقلال ایران، بر باد رفتن تمام دستاوردها و فناوری های علمی ایران، ترور اساتید و دانشمندان ایران برگرفته از نمونه عراق توسط اسرائیل و... تمام شود، پیشیزی ارزش نداشته و در مغایرت کامل با منافع ملی ایران است. این مرز را مضمون سیاسی، برنامه و رهبری جنبش تعیین می کند. کینه توزی، خون خواهی و قصاص طلبی خرده بورژوازی با یک مبارزه انقلابی منسجم با برنامه و دارای دورنما ماهیتا در تناقض است. قهربطقاتی با خشونت طلبی خرده بورژوازی سازگار نیست.

در اعتراضات اخیر این بلبشویی که ایجاد شده بود در نتیجه برآورد نادرست اپوزیسیون ارتجاعی ایران و در راستان فرقه تروریست داعشی رجوی و تجزیه طلبان حامی اسرائیل بود که با شکست روبرو شد و قطعاً تأثیرات منفی خود را در روحیه مردم باقی خواهد گذارد. با توجه به این امر باید شعارهایی که از جانب گروه ها و محافل متعدد به میان کشیده شد را بررسی کنیم. می توان بخش های چندی از این شعارها را دسته بندی کرد و به عنوان شعار مرکزی یک بخش معین آن را تعریف نمود. این به آن معنی نیست که تداخل شعارهای متعلق به گروه های متعدد رخ نداده است و معترضان و اغتشاش گران تحت تأثیر این شعارها قرار نگرفته اند و آن را به کار نبرده اند ولی به طور عمده می توان از شعارهای فرقه رجوی نام برد. گروه های خرابکار، تروریست و اغتشاش گر فرقه رجوی با این هدف به میدان آمدند که ایران را به آشوب و اغتشاش کشانده و آدم کشی، قتل و جنایت، چاقو و قمه کشی را در جامعه عادی سازند تا راه برای داعشی کردن محیط ایران و تبدیل ایران به سوریه و جنگ داخلی و توجیه تجاوز به ایران توسط ناتو و اسرائیل باز شود. تمام خواست های آنها در این عرصه تبلیغ می شد. آنها برای توجیه قمه کشی و آدم کشی مدعی شدند که در ایران «انقلاب» شده است و برای کسانی که شاید تا حدودی به بی ربطی استفاده از این مقوله پی می برند مطرح...

ادامه در صفحه ۴

امپریالیسم آمریکا تروریست، متجاوز، تشنج آفرین، ناقض حقوق اساسی انسان ها و دشمن شماره یک بشریت است.

ماهیت شعارهای اعتراضات... دنباله از صفحه ۳

می‌ساختند که «جنگ داخلی» در گرفته است. هدف از این «مبارزه ایدئولوژیک» و تبلیغاتی در فضای مجازی این بود که مسئله آدم کشی، چاقو کشی، تروریسم داعشی را در متن جامعه انقلابی و یا در متن درگیری جنگ داخلی توجیه کنند، زیرا در آن صورت می‌توانستند با تئوری دیگری به نام «اصل دفاع از خود در انقلاب و یا جنگ داخلی» ماجراجویی، تروریسم، عملیات انتحاری، بمب گذاری و نظایر آن را موجه جلوه دهند و برای افکار عمومی قابل پذیرش کنند. در حالی که این اعتراضات حتی تا زمانی که محتوی مترقی و درست داشت نه بیان انقلاب اجتماعی بود و نه جنگ داخلی. فرقه رجوی با هتاک و استفاده از شعارهای مستهجن، درجه بی‌رحمانه‌ای از اعمال خشونت و سفاکی، تهدید و ارباب مخالفان و بی‌طرفان مشی خطرناک خود را به جامعه عرضه کرد. آنها در صدد بودند و هستند که محیطی مملو از ارباب و وحشت در جامعه خلق کنند که تا به امروز شکست خورده‌اند. خواست‌های آنها از جمله عبات بودند از: «مرگ بر ستم گر، چه شاه باشد چه رهبر، که جای رهبری فرقه رجوی را باز می‌گذارد. و یا گشت ارشاد بهانه است، اصل نظام نشانه است، این آخرین پیام، هدف خود نظام، همونی که جلاقه، قاتل شاهچراغ، شاهچراغ خون شده، دست نظام رو شده (در حمایت از داعشی شدن وضع ایران)، مرگ بر بسیجی، مرگ بر جمهوری اسلامی، مرگ بر سپاهی، وای به روزی که مسلح شویم، بسیجی و سپاهی، داعش ما شمایی، داعش ما شمایی، بسیجی بی غیرت، می‌کشم می‌کشم هرآن که خواهرم کشت، دایه! دایه! وقت جنگه!». روشن است که این شعارها در جهت سرنگونی کل نظام با توسل به اسلحه و ایجاد جنگ داخلی است و از عملیات داعش در ایران نیز حمایت می‌کند زیرا خودش قصد دارد در آینده با اقدامات تروریستی و انتحاری، بمب گذاری محیطی از رعب و وحشت، ناامن و نامطمئن در ایران فراهم کند.

دسته دیگری که در این زمینه فعال بودند اصلاح‌طلبان و غرب‌زدگان هستند که هدفشان فشار به حاکمیت «یک‌دست» برای به بازی گرفتن خود آنهاست. این عده وطن فروش که از بدو انقلاب بر مسند کار بودند، جز تلاش برای کسب رضایت آمریکا و اسرائیل و نابود کردن منافع ملی ایران اقدام قابل ذکر مثبتی نکردند. تمام قتل‌های زنجیره‌ای و شوک درمانی، اقتصادی و بی‌خانمان کردن مردم، حذف یارانه‌ها، دزدی‌ها و فسادها، رانت‌خواری‌ها، خصوصی کردن بانک‌ها، پلیس ضدشورش همه و همه در درون این لشکر آمریکاطلب صورت گرفت و امروز نیز آنها دشمن نزدیکی ایران به شرق و خواهان سلطه استعمار غرب و بازگشت به دوران «طلائی» نوکری به آمریکا هستند. شعارهای مرگ به چین و یا روسیه و حمایت از نازی‌های اوکراین در خدمت سیاست ضدیت با رویکرد به شرق در خدمت منافع دشمنان ایران است. هاری و افسارگریختگی این جماعت را در هفته‌های اخیر می‌توان دید.

آنها حاضرند برای شراکت در حکومت و سهم خواهی حتی با فرقه رجوی و آمریکائی‌ها نیز همکاری کنند، حتی اگر این سیاست منجر به نابودی ایران گردد. شعارهای آنها بر ضد کل نظام نبود فقط بر ضد دیکتاتوری خامنه‌ای و یا ولایت فقیه بود به این جهت

این شعارها را مطرح کردند: «این همه سال جنایت، مرگ بر این ولایت، امسال سال خونه، سیدعلی سرنگونه، مرگ بر خامنه‌ای، مرگ بر دیکتاتور، تجاوز، جنایت، مرگ بر این ولایت، مرگ بر استبداد، حجاب و گشت ارشاد، خامنه‌ای قاتله، ولایتش باطله، خامنه‌ای تسلیم شو، خامنه‌ای حیا کن، مملکتو رها کن، خامنه‌ای یزید شده، یزید روسفید شده، مرگ بر اصل ولایت فقیه، معتبئی خامنه‌ای! بمیری، رهبری رو نبینی، خونی که در رگ ماست خوراک رهبر ماست، خامنه‌ای ضحاک! می‌کشیمت زیر خاک». در بیانیه‌ها و فراخوان‌های عمال اصلاح‌طلبان در ایران کوچک‌ترین «اسانه ادبی» نسبت به آمریکا، ناتو، اسرائیل، عربستان سعودی و... وجود ندارد و برعکس به سیاست گردش به شرق جمهوری اسلامی حمله شده و از «پوتین» و «شی جین پینگ» دیو می‌سازند تا نازی‌های اوکراین را تطهیر نمایند. آنها همه کارت‌های برنده خود را از سلبریتی‌ها گرفته تا پاره‌ای از وزرا به ویژه در وزارت امور خارجه روحانی- ظریف زده، رو کرده‌اند. برای آنها سنگ تمام گذاردن برای مرگ خانم مهسا امینی به مفهوم بود و نبود آنهاست. به این جهت در خارج از کشور تمام نیروهای ضدانقلابی خویش را بسیج کردند. نیروهایی که از سال‌ها قبل از جریان جنبش سبز به خارج آورده بودند، نیروهایی که توسط عوامل اصلاح‌طلبانی که سال‌هاست مقیم خارجند و آقا زاده‌های آنها در هم آهنگی با ارتجاع ناتو به ویژه آلمان فعالند، از گوشه و کنار به صورت غیرمنتظره‌ای سر برآوردند. برای ایرانیان میهن دوست مطرح بود که این عناصر بی‌چهره تا به امروز در کجا زندگی می‌کردند که به یکباره تمایل به مبارزه بر ضد رژیم جمهوری اسلامی را پیدا کردند؟ جریان‌های مشکوکی ملهم از حرکت ممنوع‌الفعالیات در ایران به نام آل یاسین و یا نهادهای مشکوک فمینیستی که سری در آمریکای جنوبی، آفریقا و دویبی در امارات متحده عربی دارند، خبرنگاران از قیل تربیت شده که سرنخشان به خانم شیرین عبادی می‌رسد همه ناگهانی از سوراخ‌های خویش بیرون آمده و فعال شدند. اردو کشی ناتو در برلن و بسیاری شهرهای آمریکا و اروپا با همکاری اصلاح‌طلبان و مشورت آنها صورت گرفته است.

جریان سومی که در این حرکت شرکت کرد جریان‌های تجزیه طلب به طور عمده کرد، گروگ‌های خاکستری آذری و بلوچ‌ها بودند که هدف آنها تجزیه و نابودی ایران است. آنها از جانب عربستان سعودی، اسرائیل، ترکیه، باکو، آمریکا و ناتو حمایت می‌شوند و تمام امکانات تبلیغاتی و تدارکاتی را در اختیار آنها قرار دادند و می‌دهند. این عده اسلحه به ایران وارد کردند و در خارج از کشور نیز مانند فرقه رجوی رفتاری خشونت‌آمیز، داعشی، آشوب‌طلبانه و بیرحمانه دارند.

شعار آنها عبارت بود از: «از کردستان تا تهران، خونین تمام ایران، زن، زندگی، آزادی، از کردستان تا تبریز، صبر ما گشته لپریز، از کردستان تا تهران، ستم علیه زنان، آذربایجان ایاق دی، کردستانا دایاق دی (آذربایجان بیدار است، پناه کردستان است)، جوانرود تنها نیست! ثلاث پشتیبان آن است، جوانرود تنها نیست! سقر پشتیبان آن است، کردستان زاهدان چشم و چراغ ایران، کردستان، کردستان، گورستان فاشیستان (نیروهای جمهوری اسلامی)، گرد، بلوچ و آذری، آزادی و برابری، کرد و بلوچ برادرند، تشنه خون رهبرند، مه‌باد تنها نیست! یارسان پشتش است، مه‌باد، کردستان، تنها نیست!

گرد، پشتیبان آن‌هاست». در این شعارها همیشه تکیه بر کردستان و نه ایران است.

در این مطالبات از وحدت خلق‌های ایران برای استقرار دموکراسی و حکومت فرودستان صحبت نمی‌شود. روح تمام این شعارها نظر به تفرقه و پراکندگی دارد. البته تجزیه‌طلبان شعارهای مجاهدین را نیز تکرار می‌کردند زیرا اهداف آنها در این رویدادها بسیار نزدیک به هم است. شما کوچک‌ترین بیانیه‌ای نه از جانب اصلاح‌طلبان و هیچ کدام از این جریان‌ها معترض چه در داخل ایران و چه در اردو کشی‌های ناتو پیدا نمی‌کنید که تکیه را بر وحدت ایران و حفظ تمامیت ارضی آن گذاشته باشد. همه با چشم خود دیده‌اند که احزاب کرد با اسرائیل همکاری کرده و به ایران نیروی مسلح و اسلحه وارد کرده‌اند و خواهان تجاوز آمریکا به ایران هستند و شعار تجزیه طلبان کرد سوری را که با امپریالیسم آمریکا در سوریه و غارت نفت سوریه همکاری می‌کنند تحت عنوان «زن، زندگی، آزادی» به جنبش تحمیل نمودند و کسی به افشاء آنها دست نزد. هنوز هم این جریان‌های تجزیه طلب ضد ایرانی هم در درون ایران و هم در خارج ایران فعالند و از پیروزی تیم ملی فوتبال انگلیس و آمریکا بر ایران مسرور بوده دست‌افشانی کرده و با پرچم آمریکا رقصیدند.

عده دیگری که در این فعالیت‌ها به ویژه در خارج از ایران فعال بوده و به دشمنی با ایرانی اشتغال داشتند دودمان ننگین پهلوی است که تخم و ترکه‌های نسل سوم خود را به بازار آورده بودند که فاقد هرگونه درک و فهم سیاسی، شناخت از جامعه و تاریخ ایران می‌باشند. این نسل در محافل دیسکو به عنوان نماد آزادی زن تربیت شده و در بی‌شرمی و هرزه‌درآئی شهره آفاق است و ما با نمونه‌های بسیار زشت آنها در خارج از کشور روبرو هستیم. این عده فاقد هویت ملی و نوکر غرب هستند، فقط دروغ‌ها و جعلیات آنها را نشخوار می‌کنند، از قوه فراست و هشیاری بری بوده و به عنوان سیاهی لشکر سایر جریان‌های خراب کار و آشوب طلب در میان ایرانیان خارج از کشور، نیمه لخت و بعضی اوقات نیز تمام لخت فعالند. استفاده از دشنام‌های مستهجن بری از شرم و حیا در اینستاگرام‌های آنها مشهود است. شعار آنها عبارت بود از: «رضاشاه! روح شاد، رضاشاه! می‌میریم، مملکتو می‌گیریم، نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران، با اینکه دوریم از وطن، پشت شمایم هم‌وطن!، تجاوز توی زندان، اینم بود توی قرآن، باقالی پلو نداشتیم، برات ساندیس گذاشتیم، نه شیخ می‌خواستیم نه ملا لعنت به آیت‌الله». ما در این مقاله از بیان الفاظ رکیکی که به کار می‌برند و در این زمینه با فرقه رجوی هم‌دل هستند و از آموزگار بزرگشان شعبان بی‌مخ آموخته‌اند برای احترام به خواننده پرهیز می‌کنیم. این الفاظ رکیک را فرقه رجوی در محافل دانشجویی ایران نیز وارد ساخت و از اعتبار جنبش دانشجویی به شدت کاست و منجر به انزوا و روی برتافتن مردم ایران از آنها شد.

ولی گروه بزرگی که در این اعتراضات شرکت داشتند و فاقد درونما، چشم‌انداز بودند و از نیات شوم و ضدایرانی گروه‌های دیگر بری بودند گروه معترضان واقعی است که می‌توانیم آنها را از شعارهای مرکزیشان نسبت به سایر جریان‌های مشکوک و خرابکار تمیز دهیم. متأسفانه در این گروه علیرغم وجود حسن نظر، به طور عینی به عنوان... ادامه در صفحه ۵

گشت ارشاد منحل و حجاب اجباری ملغی باید گردد!

ماهیت شعارهای اعتراضات... دنباله از صفحه ۴

دست دراز شده جریان‌های متشکل و از بیرون رهبری شده نیروهای داعشی عمل می‌کرد و بی اراده به سمت و سوئی کشیده می‌شد که آنها برایش ترسیم می‌کردند. فقدان رهبری، برنامه سیاسی و دورنما از همه بیش تر در میان سردرگمی آنها نمایان بود. مطالبات آنها عبارت بودند از: «ایرانی باغیرت حمایت حمایت، نترسید نترسید ما همه با هم هستیم، ایرانی بسه دیگه غیرت رو نشون بده، دانشجو می‌میرد، ذلت نمی‌پذیرد، ایرانی می‌میرد ذلت نمی‌پذیرد، دانشجو بیدار است، از استبداد بیزار است، بیکاری، بیکاری، حجاب زن اجباری، هیز تویی، هرزه تویی، زن آزاده منم، تا آخوند کفن نشود، این وطن وطن نشود، مرد، میهن، آبادی، قسم به خون مهسا، ایران می‌گردد آزاد، قسم به خون یاران، ایران می‌گردد آزاد، عدالت، آزادی، پوشش اختیاری، عدالت، آزادی، نه به حجاب اجباری، فرزند کارگرانیم، کنارشان می‌مانیم، فکر نکنی یه روزه، قرار ما هر روزه، نه روسری، نه توسری، آزادی و برابری، نه سلطنت نه رهبری، دموکراسی برابری». این گونه شعارها حتی می‌تواند در چارچوب یک رژیم بورژوازی اسلامی نیز علی‌الاصول قابل تحقق باشد.

طبقه کارگر ایران حاضر نشد به حمایت از این حرکت اجتماعی که نسبت به خواست‌های طبقه کارگر بیگانه بود برخیزد. این حرکت اعتراضی به طور عمده در همان بستر طبقه متوسط بورژوازی باقی ماند و تنها از کارگران می‌خواست که اعتصاب عمومی و سراسری کنند تا فرقه رجوی، تجزیه‌طلبان، اصلاح‌طلبان غرب‌گرا به نیات شوم خویش نایل شوند.

این تلاش درهم شکست. البته افرادی بودند که با خرابکاری تلاش کردند شعار «زن، زندگی، آزادی» را به شعار طبقه کارگر بدل کنند و یا آنها را بسیج نموده تا حکومت شورائی در ایران مستقر سازند ولی این اقدامات مضحک با شکست روبرو شد و طبقه کارگر ایران علیرغم عدم وجود رهبری راستین و آگاه به این خفت ایران‌ستیزانه تن در نداد. شعار طبقه کارگر ایران در شرایط کنونی سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی نیست، آزادی سیاسی، اجتماعی و اتحادیه‌های صنفی کارگری و بهبود شرایط زندگی خود است. زندگی طبقه کارگر ایران شعار «زن، زندگی و آزادی» نیست. زنان کارگر پیوند طبقاتی با مردان کارگر دارند و دست در دست هم به پیروزی نائل خواهند شد. این شعاراتجاعی، شعار همان رنگین کمانان است که در پی محو مبارزه طبقاتی در ایران بوده و با به اصطلاح «انقلاب زنانه» می‌خواهند همه چیز را به ابتدال بکشانند

گروه آخری که در این کارزار ناتوانی شرکت داشتند و آنها فقط در خارج از کشور «چپ»‌های تواب و بریده و مغفولی بودند که با پرچم معیوب اسرائیل در جلوی صف و با شعاری که مورد مخالفت مجاهدین نباشد، شعار «مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر» در کارزار تبلیغاتی ناتو در برلن به رهبری حامد اسماعیلیون، تجزیه‌طلبان کرد، آذری، بلوچ و عرب با همکاری همجنس‌گرایان، ایل و تبار اوکرائینی‌ها، اسرائیلی‌ها، آمریکائی‌ها، سعودی اینترنت‌شال شرکت داشتند و امضای خود را زیر سیاست این حرکت گذارند.

آنها خواهان تشدید تحریم‌های جنایت‌کارانه با نام مستعار «تحریم‌های هدف‌مند» علیه ایران هستند.*

سنت‌های ملی را... دنباله از صفحه ۸

تهران راه بروند و در خوابگاه دانشگاه تهران برای پیروزی تیم ملی فوتبال آمریکا در مقابل تیم «حکومتی» فوتبال ایران رقاصی و شادمانی کردند؟ اگر چنین نیست چرا این جنبش «رنگین کمانی زنانه» در مورد این سطح نازل و شرم‌آور از اعتراض «نخبگان» نه تنها سکوت کرده، بلکه خودش به یکی از ستون‌های تکرار و تبلیغات آنها بدل شده است.

به ریشه‌ها بازگردیم. جنبش دانشجویی ۱۶ آذر سال ۱۳۳۲ به این جهت به وجود آمد که یک کودتای ضدملی توسط امپریالیسم آمریکا با همکاری امپریالیسم انگلستان بر ضد حکومت ملی دکتر محمد مصدق و برای غارت منابع ملی ایران و قلع و قمع مبارزات مردم به ویژه سرکوب کمونیست‌های ایران صورت گرفت. ماهیت جنبش دانشجویی ایران از همان بدو امر دارای یک ماهیت ملی و ضدامپریالیستی به ویژه علیه امپریالیسم آمریکا و آنگلوکاسکون بود و باقی ماند. بعد از کودتای ضدملی و آمریکائی، «دنيس رایت»، کاردار موقت سفارت انگلیس، به همراه هیأتی بلندپایه با همان منطق قدیمی اربابی به ایران وارد شد تا روابط قطع شده ایران با امپریالیسم انگلستان را دوباره برقرار کند. دولت کودتاچی سرلشکر زاهدی روز چهاردهم آذر برقراری روابط سیاسی بین ایران و انگلیس را اعلام کرد و این خشم مردم ایران را به جوش آورد. دانشجویان دانشگاه تهران در روز ۱۶ آذر بر ضد کودتای ضدملی و آمریکائی ۲۸ مرداد به تظاهرات دست زدند و ارتش محمدرضا شاه، ارتشی که وظیفه‌اش دفاع از مرزهای کشور در مقابل تهاجم خارجی است وارد دانشگاه تهران شد و سه دانشجو را به قتل رسانید و این جنایت در آستانه سفر ریچارد نیکسون معاون آیزنهاور رئیس جمهور وقت آمریکا صورت گرفت تا نشان داده شود که رژیم کودتا بر همه جا مسلط است و خیال ارباب باید راحت باشد. ریچارد نیکسون می‌خواست از نتایج کودتای ۲۸ مرداد آگاه شود و مبارزه علیه کمونیسم در ایران و انعقاد قرارداد نفت با کنسرسیوم نفتی ممالک امپریالیستی را به سرانجام برساند. پس می‌بینیم جنبش دانشجویی ایران و به ویژه روز تاریخی ۱۶ آذر ۱۳۳۲ روز مبارزه با امپریالیسم و به ویژه امپریالیسم آمریکا در ایران است و هر کس آن را نفی کند تنها می‌خواهد ابزار سیاسی و مزورانه برای منحرف کردن جنبش دانشجویی ایران ساخته و ماهیت این جنبش ضدامپریالیستی را تحریف نماید.

در نمایشات اعتراضی اخیر که به علت فقدان رهبری و عدم چشم‌انداز روشن سیاسی در طی مدت کوتاهی بعد از برآمدن برحق معترضان به زیر نفوذ بیگانگان رفته به اغتشاش، خراب‌کاری و اقدامات داعشی بدل شد، مرتباً اطلاعیه‌هایی منتشر می‌شد که از سنت مبارزات ۱۶ آذر برای دمیدن به مبارزات در کف خیابان سوءاستفاده می‌گردید در حالی که اعتراضات اخیر حتی در سطح دانشگاه، کوچک‌ترین قربانی با مبارزات تاریخی دانشجویان و سنت‌ها انقلابی این مبارزه در گذشته تاریخی ملت ایران نداشت. مبارزه دانشجویان در ۱۶ آذر

برضد دیکتاتوری شاه نبود، زیرا شاه هنوز تا قبل از این کودتا آن دیکتاتوری نبود که بعداً به آن ارتقاء یافت و ما می‌شناختیم و از ایران فرار کرده بود. مبارزات دانشجویان برضد امپریالیسمی بود که شاه را به ایران می‌آورد و نفت ایران را غارت کرده و سند ملی کردن آن را پاره می‌نمود. از این مسئله تاریخی سوءاستفاده کردن و مبارزه با «دیکتاتوری خامنه‌ای» را در قیاس با مبارزه دانشجویان در ۱۶ آذر سال ۳۲ با «دیکتاتوری شاه» قراردادن و آن را سنت این مبارزه جلوه دادن، یک قیاس مع‌الفارق برای تبرئه امپریالیسم غارت‌گر آمریکا و حمایت از اصلاح‌طلبانی است که مشکل آن‌ها فقط دیکتاتوری خامنه‌ای است و برای رفع آن حاضرند با توسل به هر وسیله و ابزاری به عنوان عامل فشار برای بازگشت مجدد خود به حکومت از آن بهره برند. برای آنها مانند همیشه هدف وسیله را توجیه می‌کند.

ولی این فاجعه از کجا سرچشمه گرفته است؟ وقتی به تاریخ معاصر ایران بعد از جنگ جهانی دوم مراجعه می‌کنیم با رویدادهای مبارزاتی مواجه می‌شویم که در تاریخ زندگی خلق ایران تأثیرات به سزایی داشته‌اند. تاریخ ایران بعد از برکناری رضاخان توسط انگلیسی‌ها از حکومت و گماردن فرزندش بر مسند قدرت، مملو از مبارزات فرزندان خلق ایران بر ضد استعمار و استثمار بود. مبارزات پرشور طبقه کارگر ایران به رهبری حزب توده ایران در این دوران، طبقه کارگر ایران را به حقوق صنفی و سیاسی خود واقف نمود. مبارزات کارگران صنعت نفت بر ضد شرکت استعماری نفت جنوب که دولتی در دولت در ایران تشکیل داده بود و حقوق کارگران را نقض نموده و منافع میهن ما را غارت می‌نمود، مضمون مبارزه ضداستعماری طبقه کارگر ایران بود که شالوده ملی شدن صنعت نفت ایران را، بنیاد نهاد. این دوره از تاریخ ایران یکی از درخشان‌ترین مراحل تاریخ ایران است که توسط همه دشمنان طبقاتی و ضدملی ایران مسکوت گذارده می‌شود. تمام حکومت‌های بر مسند کار از زمان رضاشاه تا به امروز بدون استثنا در جهت پاک کردن این خاطره تاریخی مبارزات از ذهن مردم ما پیش رفته‌اند.

در زمان ملی شدن صنعت نفت محمدرضا پهلوی در کار اداره کشور توسط مصدق به دخالت‌های ناروا دست زده و به یاری ارتش در انتخاب نمایندگان مجلس دخالت نموده و مانع می‌شد تا نمایندگان واقعی مردم به مجلس راه پیدا کنند. این امر به این منجر شد که دکتر مصدق به حق درخواست انتقال وزارت جنگ را به دولت قانونی و رسمی کشور بنماید که تا آن زمان در ید اختیار شاه بود. شاه مطابق قانون اساسی فاقد مسئولیت محسوب می‌شد و طبیعتاً نمی‌توانست مسئولیت یک چنین مقام مهمی را دارا بوده و از پاسخ‌گویی نیز طفره رود. ارتش ملی ایران، ملک خصوصی شاه نبود. این دولت منتخب مردم بود که باید رئیس هیات وزراء می‌بود و بر کارهای همه وزراء و از جمله وزیر جنگ نظارت کرده و در مجلس پاسخ‌گوی اعمال آنها بود. مخالفت شاه با یک امر بدیهی، قانونی و منطقی به استعفا... ادامه در صفحه ۶

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!

سنت‌های ملی را... دنباله از صفحه ۵

دکتر مصدق در تیرماه ۱۳۳۱ منجر شد که متعاقب آن به دستور شاه قوام‌السلطنه بر سرکار آمد. توده مردم این انتخاب نامیمون را برنتابید و خواستار روی کار آمدن مجدد مصدق و انتقال مسئولیت وزارت جنگ به وی گردید. ارتش ارتجاعی شاه به خیابان آمد و به کشتار مردم معترض پرداخت. مردم با شعار «از جان خود گذشتیم، با خون خود نوشتیم، یا مرگ یا مصدق» چنان ضربه‌ای به ارکان دربار فاسد پهلوی زدند که شاه ناچار شد در مقابل قدرت مردم با برکناری قوام‌السلطنه که عامل سیاست آمریکا در ایران بود، مجدداً دکتر مصدق را بر سر کار آورد. آن روز تاریخی به نام روز تاریخی «قیام سی‌ام تیر» در تاریخ ایران ثبت شد و از طرف مجلس شورای ملی به عنوان یک روز ملی به عنوان روز تعطیل رسمی و عمومی به تصویب رسید. رژیم پهلوی هرگز بعد از کودتای خائنه ۲۸ مرداد حاضر نشد این مصوبه مجلس شورای ملی را که در نهاد مردم ریشه داشت متحقق کند. این رویه ناسالم در زمان جمهوری اسلامی نیز ادامه پیدا کرد زیرا روحانیت حامی آیت‌الله کاشانی که همدست کودتاچیان و دشمن دکتر مصدق بود با مبارزات مردم ایران همواره سر دشمنی داشت و حاضر نشد در بعد از انقلاب از این روز تاریخ ملی تجلیل به عمل آورده و آن را تعطیل رسمی اعلام کند. این اقدام رژیم جمهوری اسلامی نفی و جعل تاریخ ایران است. بی‌توجهی به این سنن انقلابی شامل روز تاریخی ۱۶ آذر یعنی روز دانشجو در ایران هم می‌شود. این روز تاریخی همیشه مورد نفرت روحانیت بود زیرا در این روز نمایشی از وحدت کمونیست‌ها (حزب توده ایران) و جبهه ملی ایران محسوب می‌شد که روحانیت حامی کودتا در آن نقشی نداشت. رژیم جمهوری اسلامی در فردای انقلاب بهمن با یک کودتای فرهنگی به پاکسازی محیط دانشگاه‌ها پرداخت، نیروهای انقلابی را سرکوب کرد و سنت‌های انقلابی را مورد حمله و هجوم قرار داد و تلاش نمود حرمت و افتخار این روز تاریخی را از میان بردارد. جمهوری اسلامی در مورد ماهیت این روز، تاریخ این سنت و پیشینه سیاسی آن همواره سکوت کرد و مانع از آن شد که این آگاهی تاریخی به نسل بعدی آزادانه منتقل شود. جمهوری اسلامی از این روز نفرت داشت و تمام ویروس‌های فکری خود را به دانشگاه‌های ایران توسط اصلاح‌طلبان حکومتی سرایت داد. این اقدام رژیم حاکم گام دیگری در نفی سایر سنت‌های مبارزاتی مردم ما به حساب می‌آمد که شامل روز کارگر (۱۱ اردیبهشت) - اول ماه مه، روز معلم ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۰، روز زنان (۱۸ اسفند - ۸ ماه مارس) نیز می‌شود. سیاست رژیم ایران سکوت در باره مضمون این روزهای تاریخی و سنن انقلابی مردم ایران است و اکنون دود این سیاست به چشم رژیم نیز فرو می‌رود که چگونه مشتی سوءاستفاده‌چی اصلاح‌طلب حرمت روز تاریخی ۱۶ آذر را لکه‌دار کرده و تلاش دارند آن را به ابزار تسلط مجدد آمریکا بدل کنند. آنها در پی ۲۸ مرداد دیگری هستند و تخم لُق را خود جمهوری اسلامی در دهان آنها شکنانده است.*

مناسبات راهبردی دیپلماتیک... دنباله از صفحه ۸

غارت‌گرانه آمریکا و اسرائیل در سوریه، لبنان، فلسطین، یمن، عراق، افغانستان، ونزوئلا کوبا و... تعریف کند به یک‌باره به یاد منافع ملی مستقل ایران افتاده‌اند که با نگاه «بد» چینی‌ها روبرو شده است. ناراحتی آنها پشت کردن ایران به امپریالیسم آمریکا و غرب همدستش به منزله یکی از دستاوردهای بزرگ انقلاب ۱۳۵۷ ایران است و نه امر دیگر. گرایش به شرق خشم و نفرت این وابستگان داخلی را برافروخته است.

این امری همه دانسته است، ممالکی، که برای استقلال خود می‌کوشند، سیاست خارجی خود را بر اساس منافع ملی خود تعیین می‌کنند. هنر سیاست خارجی مستقل این است که نقاط مشترک برای نیل به اهداف مشترک و احترام، سود و تقویت متقابل را در این عرصه یافت و بر آنها تکیه نمود و بر اساس این مولفه‌ها دوستان و دشمنان، متحدان پایدار و یا موقت، مشکوک و گذرای خود را تعیین کرد. امپریالیسم غرب و صهیونیسم دشمنان دیرینه و آزموده ایران هستند و سیاست خارجی ایران باید با هدف گزینش دوستانی تعریف شود که به قلدری و ستم‌گری جهانی امپریالیسم غرب پایان دهد تا تحریم‌های ایران منتفی گردد و خطر تجاوز به ایران از بین برود و حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی همه ممالک از جمله ایران به رسمیت شناخته و تضمین شود. تا دنیای یک قطبی وجود دارد بخت ایران و بسیاری از ممالک برای آنکه هوای آزاد را استنشاق کنند بسیار محدود است.

مناسبات اقتصادی چین با کشورهای حوزه خلیج فارس به ویژه عربستان در رابطه با خرید انرژی از این کشور و فروش و انتقال تکنولوژی و فناوری مدرن به آن بیش از ۵ سال است که آغاز شده و پیوسته رو به گسترش است و این تناقضی با منافع ملی چین و حتی ایران ندارد. به قسمی که عربستان ارز کشور چین «یوان» را به ذخائر ارزی خود در کنار دلار و یورو افزوده است. چین نه تنها با عربستان که با سایر کشورهای عربی و حتی با اسرائیل مناسبات گسترده تجاری و انتقال و فروش تکنولوژی مدرن دارد. مضافاً اینکه در راستای «جاده ابریشم» (کمربند و جاده) چین با ۱۳۸ کشور از شانگهای تا «لیسان» بر سر قراردادهای چند صد میلیاردی به توافق رسیده است. در نتیجه نزدیکی اقتصادی چین به کشورهای خلیج فارس را به هیچ عنوان نمی‌توان به معنی تغییر ماهوی رابطه چین با ایران ارزیابی کرد. امری که چین‌ستیزان ریز و درشت از صبح تا شام قرقه می‌کنند. روند فوق به ویژه از بعد از شکست و فرار مفتضحانه آمریکا از سوریه، عراق و افغانستان و بی‌اعتمادی عربستان و امارات متحده عربی به آمریکا شدت یافت و نه با سفر اخیر «شی» به عربستان و «فروش جزایر سه گانه ایران به امارات» به ثمن بخش! آنگونه که چین‌هراسان وانمود کرده و جار می‌زنند. نزدیکی به ممالک غرب آسیا، که سرشار از منابع انرژی فسیلی است و طی قرن گذشته همواره تحت سلطه بلامنازع غرب به ویژه آمریکا به سر می‌برده است، برای کشور چین حیاتی است. با توجه به سیاست پراگماتیستی چین، جای تعجب نیست که برای تأمین انرژی به یکی از بزرگ‌ترین کشورهای نفت‌خیز جهان روی آورد. علاوه بر این چینی‌ها در این دیدار بر سر ۳۴ قرارداد با سعودی‌ها به توافق رسیدند. امری که در اثر

خراب کاری اصلاح‌طلبان باند روحانی - ظریف - زنگنه - جهانگیری نتوانست در ایران تحقق یابد. عربستان در سال گذشته ۵۰ میلیارد دلار نفت به چین صادر کرده است. چین و عربستان در حوزه‌های انرژی تجدیدپذیر، فناوری اطلاعات، حمل و نقل، امور تدارکاتی در مجموع قراردادهایی با حجم ۳۰ میلیارد دلار بسته‌اند.

«محمد الیچی» مدیر سابق شبکه العربیه و عضو ارشد اندیشکده «هادسن» در آمریکا در نشریه «فارن پالیسی» در رابطه با توافقات چین و کشورهای حاشیه خلیج فارس به ویژه عربستان نوشت:

«... نتیجه این نشست‌ها تعدادی توافق علنی و نه چندان علنی در زمینه انرژی، تجارت، سرمایه‌گذاری، همکاری‌های فناوری و زمینه‌های مختلف دیگر بود. این اجلاس یک رابطه نزدیک اقتصادی و امنیتی را تأیید کرد. عربستان سعودی ۱۸ درصد از انرژی مورد نیاز چین را تأمین می‌کند. (تکیه از توفان) و در حال افزایش سفارشات خود از پکن برای تجهیزات پتروشیمی، صنعتی و نظامی است که بیش‌تر آنها را در گذشته از ایالات متحده تهیه کرده بود.»

این پیروزی چین، دست ردی بر سینه آمریکا و کاهش نفوذ آنها در منطقه است که فقط می‌تواند به نفع مردم منطقه باشد.

اگر این نشانه‌ای از اهمیت افتادن روابط سنتی عربستان با ایالات متحده آمریکا نیست، پس چیست؟ بی‌جهت نیست که کاخ سفید تلاش چین برای گسترش نفوذ در منطقه خلیج فارس را «برای حفظ نظم بین‌المللی مفید» نمی‌داند!!

آمریکایی‌ها که همواره طلبکار بوده و خود را مالک جهان می‌دانند این سفر «شی» را «تهاجمی» بر منافع خود تلقی می‌کنند و معتقدند که الویت سفر «شی» به عربستان نفت است. به دیده آنها چین در واقع وارد «حوزه نفتی آمریکا» شده است. ۱- «شی» در واقع با این سفر خود این پیام را به آمریکا فرستاد که شریک استراتژیک دیگری نیز در جهان وجود دارد. فراموش نکنیم که نفت عربستان اکنون مهم‌ترین موتور محرک اقتصاد چین محسوب می‌شود.

در مناسبات اخیر چین با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، چین حاضر به همکاری در حوزه دفاعی، فضائی، خودروسازی، بهداشت، فناوری می‌باشد. تولید خودرورقی گران قیمت در عربستان، تولید انرژی تجدیدپذیر به کمک چین، همکاری با شرکت «هوای» (HUAWEI) نیز در برنامه قرار دارد. باید دانست که اعتماد سعودی‌ها نسبت به ایالات متحده متزلزل شده است.

«دولت بایدن عربستان سعودی، امارات متحده عربی و کویت را برای افزایش تولید، برای دستیابی به اهداف سیاسی داخلی ایالات متحده، از جمله تورم ناشی از سیاست مالی و پولی خود تحت فشار قرار داده است. استراتژی دولت بایدن از نظر سعودی‌ها... از بین بردن قدرت تعیین قیمت از سوی اوپک پلاس است.» (نقل از محمد الیچی مدیر سابق شبکه العربیه). در نتیجه تغییر جهت و نگرش به شرق عربستان سعودی و متحدان منطقه‌ای‌اش کاملاً منطقی و آنطور که از شواهد امر بر می‌آید غیرقابل بازگشت و راهبردی است. زیرا که... ادامه در صفحه ۷

پیمان تجاوز کار ناتو منحل باید گردد!

مناسبات راهبردی دیپلماتیک... دنباله از صفحه ۶

قطب‌بندی جدید جهان امری است محتمم و کشورهای عربی خلیج فارس نیز به این مهم پی‌برده و دیر یا زود از این سمت‌گیری پیروی خواهند کرد.

اکنون موقعیت و مواضع آمریکا در منطقه دچار ضعف و تزلزل شده است و بازار سیاست راهبردی، نگرش به شرق و تقویت قطب‌بندی‌های جدید داغ است و این امر به وضوح در سیاست‌های کشورهای خلیج فارس قابل رویت می‌باشد، سعی کشور ما ایران - صرفنظر از نوع برخورد ما با حاکمیت کنونی آن - نیز باید بر آن باشد که در رفع تنش‌های موجود میان کشورهای حوزه خلیج پیشگام شود و گوی سبقت در نگرش به شرق را از رقبای خود بریاید.

اگر ایران به جای اخلال شگفت‌انگیز در روابط با جمهوری توده‌ای چین و رفتار توهین‌آمیز با رئیس‌جمهور آن کشور، در پی تحکیم و گسترش مناسبات با چین می‌بود، چین قطعاً قراردادهای مشابهی با ایران نیز منعقد می‌ساخت.

نمونه دیگر تفاهم‌نامه ۲۵ ساله ایران و چین است که هنوز به قرارداد رسمی تبدیل نشده و مرکب آن نیز خشک نگردیده، سمفونی غرب‌گرایان به دروغ نوحه سرداد که مردم چه نشسته‌اید!! جمهوری اسلامی، کشور ایران را به چین فروخته و تبدیل به مستعمره چین کرده، ماهی‌های خلیج فارس را چین با کشتی‌های عظیم خویش بلعیده و به غارت برده و... و اکنون همان ناله‌های «جگرخراش» و ناهنجار مجدداً به گوش می‌رسد که «چین جزایر سه گانه ایران را به اعراب فروخته است». در صورتی که اگر به محتوای بیانیته مشترک چین و عربستان بنگریم، علی‌الاصول نکته‌ای برخلاف منافع ملی ما یافت نمی‌شود. اما رسانه‌های غرب‌گرای اصلاح‌طلب چنان بلوایی به راه انداخته‌اند که وزارت امور خارجه ایران به آن عمل ناشایست دست زد و سفیر چین را برای بازجویی فراخواند که این خود توهین به یکی از بزرگ‌ترین ممالک پشتیبان ایران محسوب می‌شود و مسلماً تأثیر مناسبی در روابط ایران و چین نخواهد داشت.

نقش مخرب و رسانه‌های پرنفوذ و سرشار از دروغ آنها را که آتش بیار معرکه شده‌اند، باید جدی گرفت و با آن به مقابله برخاست. آنها ثابت کرده‌اند که بلندگوی آمریکا در ایران هستند و ما را به یاد نقش مخرب اصل چهار ترومن در ایران می‌اندازد که برای انجام کودتای ۲۸ مرداد و تخریب در اقدام ملی کردن صنایع نفت، پاره‌ای از روزنامه‌های وقت ایران را خریده بودند و آشوب به پا می‌کردند. نقش اصلاح‌طلبان همان نقش تدارکچی‌های کودتای ضدملی ۲۸ مرداد ولی در سال ۱۴۰۱ است.

آنها این واقعیت را در نظر نمی‌گیرند که سخنگوی وزارت خارجه چین اطمینان داد که «کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و ایران همه از دوستان چین

هستند و توسعه روابط دوجانبه چین با هیچ طرفی علیه یک طرف ثالث نیست». وی ادامه داد: «چین همواره تلاش کرده که روابط میان جمهوری اسلامی ایران و کشورهای شورای خلیج فارس بهبود یابد تا به گسترش همکاری و تحقق منافع متقابل و یاری مشترک بر توسعه و ثبات منطقه خلیج فارس بپردازند». اما فریادهای گوش‌خراش مطبوعات غرب‌گرایان ایران نظیر «دنیای اقتصاد»، سایت «انتخاب»، «سازندگی»، «اعتماد» و... بدون اینکه اهداف بیان شده از جانب مسئولان چینی - که به دیده حزب ما واقعی است و عمل کرد آنها در جهان آن را به اثبات رسانده است - توجه کنند از «دخالت چین در امور داخلی ایران»، «فاصله گرفتن چین از ایران»، «چین علیه ایران»، «چرخش چین در برابر ایران»، «چین جزایر سه گانه ایران را فروخته است» و... سخن به میان می‌آورد و برطبل چین‌ستیزی در کنار روس‌هراسی، دروغ‌پردازی با هدف بریدن از شرق و غش کردن در دامن غرب در تلاشند. به همین دلیل دولت متزلزل ایران هنوز با قاطعیت در جهت تحکیم مناسبات با چین عمل نمی‌کند. مماشات با جناح‌های داخلی غرب‌گرا در حکومت به نفع منافع ملی کشور ما نیست، بلکه ناشی از هراس آنها از جناح قدرت‌مند و پرنفوذ غرب‌گرایان است که اگر با آنها مماشات شود برنده واقعی آنها خواهند بود.

این درست است که چین با عربستان سعودی در بیانیته جداگانه‌ای به توافق رسیدند که: «در خصوص ایران، دو طرف به لزوم تقویت همکاری مشترک برای تضمین ماهیت صلح‌آمیز برنامه هسته‌ای ایران توافق کردند. دو طرف همچنین از ایران خواستند در همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، رژیم منع اشاعه سلاح هسته‌ای را حفظ و به اصول حسن هم‌جواری و عدم مداخله در امور داخلی کشورها احترام بگذارند». اما خواست‌های مطرح شده در این بیانیته به هیچ‌وجه تازه نیستند، بلکه به نوعی تکرار تاکتونی مواضع چین نسبت به سیاست انرژی هسته‌ای ایران بوده است که حتی در شورای امنیت سازمان ملل نیز ملهم از آن تصمیم گرفته است. در عین حال این نکته را نیز باید افزود که جای تعجب نیست که کشورهای کوچک حاشیه خلیج فارس که به جز گنجینه نفت و گاز، نه از صنعت اسلحه‌سازی، نه از ارتش قوی و نه از سایر صنایع بهره‌ای دارند و ده‌ها سال است که تکیه‌گاه و حامی‌شان انگلستان و آمریکا بوده‌اند، اکنون با فرار اربابان از منطقه به دنبال حامی و تکیه‌گاهی جدید باشند. چه کشوری غیر از چین که دومین قدرت اقتصادی و تکنولوژی جهان محسوب می‌شود، صدها میلیارد دلار در پروژه جاده ابریشم سرمایه‌گذاری کرده و در عین حال بزرگ‌ترین خریدار انرژی فسیلی آنهاست، می‌تواند جایگزین غرب باشد؟

علاوه بر این چین در متن کنونی در پی ایجاد امنیت

و کاهش مناقشه که بخشی از استراتژی‌اش به شمار می‌آید می‌باشد، زیرا برای تحقق بخشیدن کامل پروژه «یک کمربند یک جاده» و نیز تامین نفت و گاز مورد احتیاجش نیازمند امنیت، صلح، آرامش و ثبات منطقه از جمله امنیت عربستان، کشورهای شورای همکاری خلیج و ایران هستند. نیروئی که در آرامش منطقه اخلال می‌کند و منطقه را به آشوب کشانده است متجاوزی به نام آمریکا است. کوتاه کردن دست آمریکا و تامین آرامش در منطقه افول این کشور قهار را سرعت خواهد بخشید و سیاست بسیار درستی خواهد بود.

اکنون این وظیفه حاکمیت در ایران است که هرچه زودتر جلوی خراب‌کاری اصلاح‌طلبان در رابطه با تحقق قرارداد ۲۵ ساله میان چین و ایران را که سدی در مقابل نهائی کردن آن به وجود آورده است، بگیرد. قراردادی که کلیه زمینه‌های اقتصادی، راه‌سازی، بندرسازی، حوزه‌های نفت و گاز، امنیت فضای مجازی و... را در بر می‌گیرد.

باید جلوی اصلاح‌طلبان غرب‌گرا و غرب‌زده و نیز عوامل نفوذی ریز و درشتشان که سدی در مقابل نزدیکی به شرق به ویژه چین و روسیه به وجود آورده‌اند و چین‌ستیزی را بدون وقفه در بوق و کرنا می‌دمند گرفت.

علیرغم همه اینها به خاطر اهمیتی که ایران برای کشور چین دارد، معاون نخست وزیر چین «هوچون هوآ» در ۱۳ دسامبر، فاصله کوتاهی پس از سفر «شی چین پینگ» به عربستان که نوعی دل‌جوئی چین از ایران تلقی شده جهت مذاکره برای ادامه و گسترش مناسبات اقتصادی میان دو کشور وارد ایران شد. احسان‌خاوندی وزیر اقتصاد ایران روز ۱۴ دسامبر گفت: «امروز اجلاس با حضور معاون نخست وزیر چین... و معاون اول رئیس‌جمهور برگزار شد که متکی به ۴ حوزه اختصاصی و تخصصی دو کشور بود. اقدامات اجرایی در حوزه نفت و گاز و سرمایه‌گذاری و همچنین در زمینه استراتژیک در دستور اجرایی قرار گرفت تا در دیدار بعدی روسای جمهور دو کشور به تصویب برسد».

علیرغم فشارهای تحریمی بین‌المللی علیه ایران وضعیت تجارت دو کشور چین و ایران در ۹ ماه اخیر ۲۰ درصد افزایش داشته است که به ۳۰ میلیارد دلار رسیده است، که بدون تردید ثمره کوچکی از امضای قرارداد ۲۵ ساله میان دو کشور محسوب می‌شود. نزدیکی ایران به شرق اقدامی راهبردی به نفع منافع ملی میهن ما و نسل آینده کشور ماست. باید آن را با تمام قوا به پیش برد.*

۱- دونالد رامسفلد وزیر جنگ آمریکا در زمان جرج بوش پسر می‌گفت خدا نفت آمریکا را به اشتباه در زیر خاک عربستان سعودی قرار داده است.



مقالات توفان الکترونیکی شماره ۱۹۸ دی ۱۴۰۱

را در تارنمای توفان مطالعه نمائید!

توفان الکترونیک در اول هر ماه میلادی منتشر می‌شود!

امپریالیسم آمریکا باید خاک عراق و منطقه خاورمیانه را ترک کند!

سنت‌های ملی را باید شرافتمندانه گرامی داشت

امسال در روز شانزدهم آذر، ما در پاره‌ای از دانشگاه‌های ایران به بهانه مخالفت با گشت ارشاد، حجاب اجباری و کشته شدن خانم مهسا امینی با صحنه‌هایی از مخالفت و اعتراض روبرو شدیم که عمیقاً شرم‌آور بوده و کوچک‌ترین قربابتی با مبارزات افتخارآفرین دانشجویان ایران در این چند دهه اخیر نداشت. پاره‌ای از حاضران در صحن دانشگاه تلاش کردند محیط دانشگاه را به منجلاپی بدل کنند که بوی تعفن آن تمام جامعه ایران را فرا بگیرد و سنت‌های انقلابی جنبش دانشجویی را لکه‌دار نماید. در این تجمعات مضمون سیاسی مبارزه انقلابی و پرافتخار دانشجویی به شدت تحریف شد و طوری به الفاظ رکیک و دشنام‌های مستهجن، چاله‌میدانی آلائید که انسان در شگفتی می‌ماند که چه کسانی این فاضلاب را در مغزهای این عده ناچیز فرو کرده‌اند. در دانشگاهی که اساتیدش عناصری مانند صادق زیبا کلام بوده و یا نئولیبرال‌های مکتب شیکاگو در آن لانه کرده باشند، تولید چنین محصولاتی دور از انتظار نیست. پرسش این است که آیا این عده درک خود از شعار «زن، زندگی، آزادی» را بر زبان می‌رانند؟ آیا این عده همان کسانی هستند که حاضر نشدند از روی پرچم آمریکا در دانشگاه ... ادامه در صفحه ۵

مناسبات راهبردی دیپلماتیک چین و ایران و دشمنانش

سفر رئیس جمهور چین به عربستان سعودی خشم همه دوستان با نقاب و بی‌نقاب آمریکا را در ایران درآورد و آن را به فال نیک گرفتند که زهر خود را موزیانه بر ضد منافع ملی ایران بپاشانند. همه کسانی که تا دیروز دشمنی آشکار با نزدیکی ایران به چین داشتند و از منابع غرب تغذیه می‌شدند اکنون هوار سر دادنده‌اند که چین ایران را دور زده و از پشت به ایران خنجر زده است! آنها طوری می‌نمایند که توگویی از روز ازل به استقبال نزدیکی چین با ایران رفته بودند. این مکاران غربی طوری وانمود می‌کنند که توگویی ایران بخت بزرگی را از دست داده و دلیل آن را نیز به «ریاکاری و دروئی» چینی‌ها نسبت می‌دهند. البته روشن است که این شیپورچیان غرب همواره با برقراری دوستی و نزدیکی میان ایران، روسیه و چین سر مدارا نداشتند و همواره از طریق مطبوعات خود و فضای مجازی به روس‌هراسی و چین‌ستیزی دامن زده‌اند. هدف آنها قطع کامل مناسبات ایران با متحدان راهبردی خویش در آسیا و قبول یوغ مجدد اسارت غرب است. در اعتراضات اخیر نیز نزدیکی آنها با آمریکا و اروپا و اوکراین و دشمنی آنها با چین و روسیه بسیار مشهود بود. اصلاح‌طلبان که سرسپرده‌های غرب و پس‌مانده‌های رژیم‌های وابسته به امپریالیسم در ایران هستند، فقط یک هدف دارند و آن بریدن از شرق و گماشتگی غرب است. فقط در این بستر می‌توان به «دلسوزی» و هوچی‌بازی آنها در ایران و در خارج ایران و در اردوکشی ناتو در برلن علیه ایران توجه نمود. به سابقه امر توجه کنیم تا نقش ریاکارانه اصلاح‌طلبان برملا شود.

زمانی که «شی جین پینگ» رئیس جمهور چین در ژانویه ۲۰۱۶، در دوران ریاست جمهوری آقای حسن روحانی رئیس جمهور وقت به ایران سفر کرد، آشپخ فریدون که در رویای عشق و ازدواج با آمریکا، سرمست از سراب برجام به سر می‌برد، فرصت نزدیکی به چین را با بی‌حرمتی به رئیس جمهور چین، عامدانه و برای به انفراد کشاندن ایران از دست داد.

جمهوری توده‌ای چین در سفر «شی جین پینگ» به ایران بسته سرمایه‌گذاری ۵۰ میلیارد دلاری را به ارمغان آورده بود ولی در اثر برخورد سرد و حتی بی‌احترامی عیانی که به وی شد، او حتی از بستن یک قرارداد ۲ میلیارد دلاری جهت برقی کردن خط آهن سریع السیر تهران-مشهد نیز امتناع کرد. گرچه طرح توافق‌نامه ۲۵ ساله ایران و چین ۲ سال بعد در هنگام زمام‌داری روحانی در ۲۰۱۸- البته با فشار جناح هوادار نگرش و نزدیکی به شرق، تنظیم شد، ولی باند روحانی، اطاق بازرگانی، بخشی از سپاه و مطبوعات قدرت‌مند سخن‌گوی آنها تا به امروز از هیچ‌گونه خردگیری، بدبینی، تعلل و خراب‌کاری در تحقق بخشیدن و نهائی نمودن آن کوتاهی نکردند. امری که خیانت آشکار به منافع ملی ایران و تقدیس امپریالیسم آمریکا و غرب است که مانند موربانه در دستگاه دولتی ایران لانه کرده است.

تعطیلی بانک «کونکون» در چین به دستور «شی» که قرار بود مناسبات مالی میان چین و ایران را تنظیم کند، متعاقب همین سفر توهین‌آمیز «شی» به ایران انجام شد. و جالب آن که تا به امروز نیز کسی پاسخ‌گوی این خیانت ملی نیست و باند روحانی راست راست در ایران راه می‌رود و به خراب‌کاری مشغول است و در وزارت امور خارجه ایران هنوز روح محمدجواد ظریف حاکم است.

اگر قبول کنیم که تغییر قطب‌بندی جهان، به ویژه از بعد از پیش‌دستی روسیه در خنثی کردن دسیسه‌های ناتو در اوکراین به خاطر جلوگیری از پیوستن آخرین حلقه کشورهای شرق اروپا به ناتو، امری محتوم و به نفع خلق‌های جهان به ویژه خلق‌های آسیای میانه، و غرب آسیا و ایران است، آنگاه جای تعجب نیست که «شی» به کشورهای حاشیه خلیج فارس سفر کند و عملاً گامی در جهت تحقق بخشیدن به هدف مهم و راهبردی و تغییر قطب‌بندی جهان بردارد. وانگهی روند نزدیکی چین به کشورهای حوزه خلیج فارس مدت‌هاست که آغاز شده است.

مضحک است که همه یاران و یاوران آمریکا و غرب در ایران طوری تبلیغ می‌کنند که گویا همه ممالک جهان - البته به جز اربابان آنها در غرب - موظفند سیاست خارجی خویش را بر اساس منافع ملی ایران تعریف و تعیین کنند و این ایران است که شاقول همه جهان می‌باشد. گویا چین و روسیه حق ندارند بدون نظر ایران آب بیاشامند. این عده «میهن‌پرستان» کاذب که همواره بر این نظر بوده‌اند که ایران باید سیاست خارجی خود را در راستای منافع ... ادامه در صفحه ۶

سخنی با خوانندگان نشریه توفان

نشریه‌ای که در دست دارید، زبان مارکسیست - لنینیست‌های ایران است. «توفان»، نشریه «حزب کار ایران»، حزب طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه راست‌تر شدن به یاری همه کمونیست‌های صديق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع‌آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها به اتکاء بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت‌ها، هر چند هم جزئی باشند، نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید.

P.O. Box 1138

D64526 Mörfelden-Walldorf

E-Mail: toufan@toufan.org

Internet: www.toufan.org

Internet: www.toufan.de

Postbank Hamburg

BIC: PBNKDEFFXXX

Bank Account No.: 2573 3026 00

IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00

دست امپریالیسم، صهیونیسم و متحدان‌شان از ایران کوتاه باد!